

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

صفحات: ۲۵ - ۴۶

رفتارشناسی روسیه در قبال جنگ داخلی سوریه و واکنش آمریکا

فاطمه السادات معلومی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دکترافشین زرگر*

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

جنگ داخلی سوریه که در ۷ سال گذشته مهمترین بحران خاورمیانه لقب گرفته است، این منطقه را به صحنه رقابت و تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است. گستردگی جغرافیای منازعه، حجم بالای خسارت وارده، وقوع خشونت‌های بسیار شدید و نیز حضور مستقیم و غیرمستقیم تعداد بیشماری از بازیگران نظام بین‌الملل در صحنه نبردهای عملیاتی موجب شده است تا از این بحران به عنوان یکی از نمونه‌های منحصر به فرد در یک دهه اخیر یاد شود. ماهیت پدیده‌های بین‌المللی نشان داده است که قدرت‌های بزرگ در یک ساختار چندجانبه، به موازات همکاری و رقابت، درصدد ثبات معادله قدرت در محیط بین‌المللی هستند. روسیه طی سال‌های اخیر بازیگر اصلی در سوریه بوده و در میان بازیگران خارجی در سوریه قوی‌ترین طرف بوده است، اما در طرف مقابل ایالات متحده هم با داشتن ابزارهای متعدد و به بهانه مقابله با خطر داعش و جلوگیری از نفوذ ایران در سوریه در این کشور بحران‌زده به ایفای نقشی پرداخته است که همسو با منافع روسیه نبوده است. به این ترتیب تقابلی آشکار و پنهان بین روسیه و آمریکا در سوریه پدید آمده است. در این مقاله به بررسی این تقابل می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، امنیت منطقه‌ای، سیاست خارجی روسیه و آمریکا، رقابت

منطقه‌ای، بهار عربی.

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل فاطمه السادات معلومی با عنوان «جنگ داخلی سوریه و تأثیر آن بر رقابت‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و روسیه در خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۶» با راهنمایی دکتر افشین زرگر است.

** نویسنده مسئول مکاتبات: zargar.a2003@gmail.com

به دنبال خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر و لیبی از ژانویه ۲۰۱۱ و کناره‌گیری رهبران این کشورها از قدرت و شکل‌گیری بهار عربی در خاورمیانه، اعتراضات در شهرهای مختلف سوریه هم‌آغاز شد و معترضان خواهان کناره‌گیری بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه از قدرت شدند. بهار عربی موجب شد که در عراق گروه‌های رادیکال مذهبی و یا تروریستی بار دیگر تشکیل شود و در سوریه هم تروریست‌ها برای از بین بردن قدرت بشار اسد دور یکدیگر جمع شوند و به جنگ شیعه و سنی علیه یکدیگر دامن بزنند. ادامه اعتراضات با زدن پای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به دنبال داشت و در دو جبهه، طرفداران حفظ وضع موجود و طرفداران تغییر وضع موجود در مقابل هم قرار گرفتند. کشورهای غربی به رهبری آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بر عزل بشار اسد و در مقابل کشورهای روسیه، چین و ایران بر اصلاح مسالمت‌آمیز اوضاع تأکید کردند. با شدیدتر شدن درگیری‌ها و ناکامی اقدامات دیپلماتیک در برکناری اسد، سیاست مسلح کردن گروه‌های معارض آغاز و سوریه به سمت جنگ داخلی پیش رفت. بعضی از بازیگران مانند آمریکا در ابتدا واکنش سردی به این انقلاب‌ها نشان دادند، اما به تدریج تلاش کردند جهت این انقلاب‌ها را به نفع منافع و ارزش‌های خود مدیریت کنند. در حالی که این انقلاب‌ها برای روسیه چالش‌ها و فرصت‌های دیگری را در پی داشته است. این چالش بیشتر از زاویه جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در مرزهای خاورمیانه است که در بلندمدت تهدیدی برای امنیت و منافع این کشور به حساب می‌آید. نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حمایت یا تغییر حکومت و سیاست در سوریه تأثیرات مهمی در توازن منطقه‌ای دارد. این مسأله خود بحران سوریه را پیچیده‌تر کرده است. بازیگرانی مثل ایران، روسیه و چین علاقمندند تا بازی را از طریق نگاه منطقه‌ای و محدود کردن نقش و نفوذ غربی‌ها دنبال کنند. اما آنچه برای جهان غرب در خصوص سوریه اهمیت دارد و به آن می‌پردازند این است که آنان مایل نیستند مسأله سوریه به ایران که در این منطقه حضور دارد سپرده شود و بر این نکته تأکید دارند که خود آمریکا می‌بایست این مسأله را حل و فصل نماید؛ زیرا اگر قرار باشد حل این بحران از سمت ایران باشد نگرانی‌ها از نفوذ ایران و تأثیرگذاری ایران همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر تحولات سیاسی سوریه عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرده است. هر یک از این قدرت‌ها رویکردهای متفاوتی در قبال سوریه به کار گرفته‌اند که رویکرد آمریکا و روسیه به عنوان دو ابرقدرت جهانی اهمیت فراوانی دارد.

از نگاه بیشتر تحلیلگران، سیاست خارجی آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار ابهام‌آمیز بوده است. ریشه این سردرگمی به استراتژی مبهم و نامشخص سیاست خارجی آمریکا در رابطه با رویارویی با بیداری اسلامی مربوط می‌شود که سردرگمی در سیاست خارجی را در سطوح

منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورده است. روسیه نیز در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان، موضع خود را دنبال کرده است. موضع روسیه در قبال تحولات سیاسی کشورهای عربی منطقه با نوعی شک و تردید آمیخته بوده و جابجایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم‌زننده ثبات منطقه می‌داند. روسیه به عنوان مطرح‌ترین قدرت نظامی اروپا در یک سوی گسل کشمکش سوریه و آمریکا در کسوت نافذترین بازیگر جهانی در سوی دیگر خط مناقشه قرار دارد. رقابت روسیه و آمریکا در سوریه از جمله موضوعاتی است که از جنبه‌های مختلف قابلیت بررسی دارد چرا که این موضوع بر آینده روابط بین‌الملل در خاورمیانه و همکاری‌ها یا رقابت‌ها در دیگر نقاط جهان تأثیرگذار است. لذا در این مقاله به بررسی رفتارشناسی روسیه در قبال جنگ داخلی سوریه و واکنش آمریکا پرداخته خواهد شد.

بحران سوریه و قدرت‌های بزرگ

یکی از مهمترین بحران‌های بین‌المللی که هم‌اکنون به صحنه بازی و کنشگری قدرت‌های بزرگ تبدیل شده، بحران سوریه است. از لحاظ بروز بحران و ایجاد آشوب در نظام تک چندقطبی، باید گفت که تهدید جهانی ناشی از برخورد ویران‌کننده قدرت‌های بزرگ جای خود را به منازعات محلی، ملی و شبه‌منطقه‌ای داده است. بدین ترتیب، مرکز ثقل بحران‌ها از سطوح بالای نظام بین‌المللی به سطوح پایین‌تر منتقل شده است. بنابراین، بحران‌هایی که در سطح ملی، محلی و شبه‌منطقه‌ای رخ می‌دهند، هم‌اکنون فراگیرترین و شایع‌ترین نوع بحران است. منشأ بحران سوریه از نوع سطح بحران داخلی بوده که به علت عدم توانایی پاسخ منسجم و همه‌جانبه به بحران، بحران سرریز کرده و نظام منطقه‌ای و جهانی را همزمان به چالش کشیده است. بدین ترتیب، علاوه بر برخورد نظام سیاسی با مخالفان و معترضان، مخالفت‌ها از مرزها فراتر رفته و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه جنگ سردی براساس منطق موازنه قوای نامتقارن میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. در نظام بین‌المللی که گستره و عمق جهانی شدن گسترده‌تر شده است، کنترل بحران سوریه (به عنوان یک متغیر آشوب ساز) و مهار آن را دشوار کرده است. در این هنگام، عدم قطعیت و شفافیت بر اثر تعداد بازیگران را نیز باید به نحوه مدیریت و کنترل بحران افزود. بر اثر افزایش تعداد بازیگران قطب ساز در نظام تک چندقطبی، وفق منطق والتزی باعث افزایش وابستگی متقابل شده و کشورها را نسبت به هم «حساس‌تر» و «آسیب پذیرتر» کرده است. افزایش وابستگی متقابل باعث شده است بحران سوریه امواج زیادی را در سطح نظام بین‌الملل پراکنده کند؛ چون با تغییر رژیم ممکن است الگوی ائتلافی و اتحادی دچار تغییر گردد و توازن نوینی را در منطقه له یا علیه بازیگران جهانی

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
حاکم گرداند. از این منظر، موج بحران سوریه بدون در نظر گرفتن منافع کلیه بازیگران، نمی‌تواند حل و فصل گردد. شاید مهمترین دلیلی که باعث تطویل بحران سوریه شده است، همین عامل باشد. از این منظر، وابستگی متقابل دلیل سرایت بحران به ساختار جهانی و جهانی‌شدن دلیل شدت سرایت است (دهشیری، ۱۳۹۵: ۱۶).

تحلیل رفتار روسیه در سوریه

سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور است. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است؛ تا اینکه در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با توجه به این موضوع شاهد این هستیم که روسیه تلاش می‌کند که با مخالفان رژیم اسد تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد. افزون بر این، در بین مخالفان رژیم سوریه حوزه نفوذ داشته باشد. با توجه به نظریه نوکلاسیک‌ها که به هر دو متغیر داخلی و خارجی توجه دارند، باید اشاره کنیم که روسیه نیز به دنبال حفظ جایگاه و نفوذ بین‌المللی خود است و در این زمینه عوامل داخلی از جمله نقش تصمیم‌گیرندگان نیز بر آن تأثیر دارد. روسیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم نوسان موضع خود را دنبال کرده است. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده است و این کشور جابجایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زنده ثبات منطقه قلمداد کرده است. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در جهت منافع ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به اوج‌گیری افراط‌گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدیدزا است. البته نوع واکنش و موضع روسیه در قبال تحولات سه کشور تونس، مصر و لیبی بسیار متفاوت از واکنش و موضع آن نسبت به تحولات سوریه بوده است. در مورد سه نمونه قبلی، روسیه در مجموع سیاست مشاهده و انتظار که به نوعی اتخاذ رویکرد سکوت بود را در پیش گرفت (کیانی، ۱۳۹۲: ۹۹).

یکی از اهداف روسیه از حضور در خاورمیانه، گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه می‌باشد و در این راستا فروش تسلیحات نظامی و تشکیل بلوک انرژی از جمله مهمترین منافع اقتصادی در منطقه خاورمیانه است که روسیه این اهداف را به شدت پیگیری می‌نماید. در این بین سوریه یکی از بازارهای استراتژیک روسیه در خاورمیانه محسوب می‌شود. در طول چندین

دهه روابط شوروی و روسیه کنونی با این کشور، سوریه به بازار استراتژیکی به ویژه در بخش فروش و ارسال تسلیحات روسی بدل شده است. سابقه طولانی فروش تسلیحات روسیه به سوریه به عنوان یک عامل مهم در حمایت‌های اخیر روسیه از دولت اسد نیز تلقی می‌شود. روسیه خواهان از دست دادن یکی دیگر از بازارهای سودمند خود نمی‌باشد؛ اتفاقی که پس از وقوع انقلاب در لیبی افتاد و روسیه عملاً بازارهای این کشور را از دست داد. موضوع قابل تأمل این است که هر چند مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه براساس تجارت سودمند تسلیحات شناخته می‌شود، اما این روابط تجاری با حضور شرکت‌های روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی نیز همراه می‌شود. شرکت‌های روسی در زمینه اکتشاف و توسعه نفت و گاز در سوریه سرمایه‌گذاری‌های کلانی را انجام داده‌اند. درگیری در سوریه و به تبع آن تغییر رژیم در این کشور سبب هراس متخصصین روسی شده است. تحقق این امر سبب از دست رفتن قراردادهای سودمند خواهد شد و این احتمال وجود دارد که رژیم بعدی، پیوندهای اقتصادی را با حامیان امروز خود یعنی ترکیه، اروپا و ایالات متحده منعقد کند (کیانی، ۱۳۹۲:۱۰۰).

با شروع بحران در سوریه به عنوان یک منطقه استراتژیک در خاورمیانه؛ روسیه با هدف حفظ این متحد سنتی در دنیای عرب به بحرانی قدم نهاد که در ورای آن اهداف دیگری از جمله جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه را دنبال می‌کند و برای تحقق این مهم به تقابل با غرب پرداخته است. رویکرد روسیه نسبت به تحولات جاری در خاورمیانه عربی، در چارچوب انتقاد مسکو از برخورد دوگانه غرب در قبال انقلاب‌های اسلامی مردمی منطقه می‌گنجد. روسیه معتقد است که سکوت کشورهای غربی و آمریکا در برابر نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی در یمن، عربستان سعودی و به ویژه بحرین و برعکس، توجه ویژه آن‌ها به موضوع سوریه، ناشی از رویکرد دوگانه غرب در برابر بازیگرانی است که هژمونیک بودن آمریکا در منطقه را نپذیرفته‌اند. به باور روس‌ها، غرب سعی در تحمیل ارزش‌های خود در منطقه خاورمیانه و بنابر ادعای آمریکا، مدیریت تحولات منطقه را دارد؛ اگرچه این امر با مقاومت جدی از سوی مردم منطقه مواجه شود. بنابراین روسیه سعی می‌کند از طریق توازن قوا، موازنه قوای نرم و به منظور جلوگیری از تکرار تجربه لیبی، شرایط فعلی در بحران سوریه را به نفع خود رقم زند و دستیابی به این امر را از طریق فعال کردن سیاست خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه (و امروز به طور مشخص در سوریه) و ناکام گذاشتن آمریکا در جهت اجرای مقاصدش در منطقه دنبال کند (قربانی، ۱۳۹۱: ۵۳).

غربی‌ها تا بدان جا پیش رفته‌اند که در طرح پیشنهادی خود، مسئولیت حوادث اخیر در سوریه را بر گردن دولت سوریه و نه مخالفین گذاشته‌اند و دولت را ملزم نموده‌اند تا از قدرت کناره‌گیری نماید؛ چرا که معتقدند توافق بر سر تشکیل دولت انتقالی فقط با کناره‌گیری اسد از قدرت امکان

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———

پذیر خواهد بود. البته این طرح دو بار از سوی مسکو و پکن وتو شده است. روس‌ها اصرار دارند که سوریه توسط خود سوری‌ها اداره شود و بازیگران خارجی از مداخله در امور داخلی این کشور و یا تحریم آن خودداری نمایند. با توجه به حضور مؤثر روسیه در بحران سوریه به نظر می‌رسد، روسیه دیدگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به تغییر نظام در سوریه ندارد و فقط با جابجایی اندک در نخبگان حاکم در نظام سیاسی سوریه موافق است. از این رو، روسیه تلاش می‌کند که با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا مانع خشونت و کشتار در خاک سوریه شوند. از سوی دیگر، ورود نظامی روسیه به صحنه بحران سوریه به دنبال شکست تلاش‌های غرب برای پایان دادن به بحران سوریه و پیش شرط آن یعنی برکناری بشاراسد از حکومت، شرایط جدیدی را در منطقه حاکم ساخته است. غربی‌ها و ائتلاف مخالفان حکومت اسد با قدرت‌گیری داعش و عدم مؤثر بودن سیاست‌های گذشته خود در قبال آن مواجهه هستند و اینک شاهد به صحنه آمدن رقیبی هستند که مدعی مبارزه با دشمن مشترک آن‌ها است (ثقفی عامری، ۱۳۹۴: ۱۵).

دخالت روسیه در این بحران بیانگر این مسأله است که این کشور نقش برجسته‌ای در تمامی مراحل مذاکرات جهت اتمام جنگ داخلی ویرانگر سوریه دارد. انگیزه بلندمدت روسیه نیز آن است که مطمئن شود سوریه پس از بشار اسد همواره متحد راهبردی روسیه باقی خواهد ماند (Rogers and Reeve, ۲۰۱۵: ۱۲۰).

حملات هوایی روسیه به طور عمده معطوف به هدف قراردادن گروه‌های معارض مسلح در مبارزه با رئیس‌جمهور سوریه، بشاراسد است و به نظر می‌رسد که تمرکز روسیه بر مواضع تروریست‌های داعش بیشتر برای توجیه مداخله نظامی خود در سوریه برای رفع فوری تهدیدهای تروریستی داخلی مطرح شده است. مسکو با مطرح نمودن داعش به عنوان یک نگرانی امنیتی، ادعا می‌نماید که رفتار واقعی خود را نشان می‌دهد و این درحالی است که روسیه با استفاده از بهانه ضد داعش بودن اهداف راهبردی بزرگتر خود را دنبال می‌نماید. روسیه به دنبال حفظ رژیم سوریه و کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن که مخالفان حکومت سوریه را حمایت می‌کنند، است. حفظ رژیم اسد در دمشق هدف اصلی روسیه است که این کشور را قادر می‌سازد که روسیه جای پای خود را در شرق میانه و دریای مدیترانه شرقی به طور همزمان محکم نماید و گستره نفوذ خود را از طریق همکاری با ایران در منطقه حفظ کند. این روایت از تلاش‌های روسیه می‌تواند به محدود کردن توانایی غرب برای اتحاد علیه تلاش‌های روسیه برای تقویت رژیم اسد و طرح مداخله نظامی در خاورمیانه منجر شود و نیز از سوی دیگر این فرصت را برای روسیه ایجاد نماید که رفتن به انزوای بین‌المللی و انزجار عمومی از وضعیت تجاوز خود در اوکراین را با تعقیب اهداف سیاسی نظیر بکارگیری ابزارهای خشونت‌آمیز مداخله در سوریه جهت پاسخ به داعش توجیه نماید (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

در اوایل سال ۲۰۱۵، روسیه برای حل و فصل بحران در سوریه یک کمپین نظامی را راه‌اندازی نمود که با این کار دو هدف عمده را دنبال نماید؛ اول، حفظ مداخله و حضور مستقیم در شرق میانه که از جمله نگرانی‌ها در مورد ثبات در این منطقه و به همسایه آن یعنی منطقه اوراسیا ارتباط داشت. دوم، تبدیل تهدید تروریستی داخلی به یک فرصت از طریق تعامل خود در سوریه و مبارزه با داعش؛ بنیادگرایی و خشونت در منطقه به عنوان کشوری که خط مقدم سیاست‌های بین‌المللی بود. همچنین مسکو با هدف غلبه بر پیامدهای بحران روسیه و اوکراین با یک دستورکار امنیتی بلند پروازانه جهت نیل به اهداف بین‌المللی به فعالیت خود ادامه داد. رخدادهای لیبی سبب شد روسیه در برابر طرح‌های غرب برای مداخله نظامی در سوریه بر ضد حکومت و در حمایت از مخالفان مقاومت کرده و از طرح‌های پیشنهادی برای استفاده از زور در سوریه حمایت نکند. البته باید به تحول در اهداف غرب از مداخله نظامی در سوریه نیز توجه کرد. این تحول به توازن قوا و وضعیت نیروهای درگیر در جنگ داخلی سوریه گره خورده است. هر چند از ابتدای شروع درگیری‌های سوریه، مخالفان خواستار اقدام نظامی جامعه بین‌المللی بر ضد حکومت بشار اسد بودند؛ این خواسته‌ها هیچگاه به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفت. دولت باراک اوباما که با وعده بیرون کشیدن نیروهای آمریکا از افغانستان و عراق روی کار آمده بود، نسبت به تقاضای استفاده از نیروی نظامی بر ضد حکومت اسد در سوریه روی خوش نشان نداد. با تغییر در عرصه جنگ داخلی سوریه در نتیجه قدرت گرفتن جریان‌های تندروی سلفی که خود تهدیدی علیه منافع غرب در منطقه به شمار می‌آیند و توانایی حکومت در پس زدن مخالفان مسلح، ایالات متحده به استفاده از نیروی نظامی در سوریه سوق پیدا کرد (کولایی، ۱۳۹۵: ۱۲۵). این وضعیت به مرحله‌ای رسید که دولت آمریکا در اکتبر ۲۰۱۵ تا آستانه حملات هوایی به مواضع دولت سوریه پیش رفت. در این شرایط، روسیه به عنوان قدرتمندترین دولت مخالف استفاده غرب از حمله نظامی به سوریه عمل کرد و تنها زمانی با استفاده از نیروی نظامی کنار آمد که داعش و نه دولت سوریه، به عنوان هدف حملات معرفی شد. از این پس و درحالی که جبهه نبرد بار دیگر به سود داعش در حال تغییر بود، روسیه نه تنها با عملیات هوایی غرب در سوریه مخالفت نکرد، بلکه با حملات هوایی گسترده خود علیه مخالفان مسلح و در حمایت از مواضع تدافعی ارتش سوریه، توانست در تغییر موازنه نیروها به نفع حکومت اثرگذار باشد (کولایی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

روسیه از حملات نظامی هوایی در سوریه چند هدف داشته است و انجام عملیات نظامی در سوریه فرصتی برای ورود مسکو به سیاست جهانی برآورد شده است. مقابله با داعش، هیچگاه اهمیتی که برای ایران و یا غرب دارد، برای روسیه نداشته است. با این حال، ورود به منازعه سوریه و اثرگذاری بر آن، قدرت مانور مسکو در مورد مسأله اوکراین و اختلاف با غرب را

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
افزایش می‌دهد. روسیه با این سیاست توانست از سطحی برابر در مورد مسائل سوریه با آمریکا وارد مذاکره شود. همچنین، توانست اوکراین و کریمه را به حاشیه مسائل خود با غرب براند. در نتیجه همین اثرگذاری روسیه در بحران بود که مسکو توانست در موقعیتی برابر با واشنگتن، در جبهه‌های نبرد میان دولت و مخالفان مسلح (البته به صورت موقت) آتش بس برقرار سازد (کولایی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

تحلیل رفتار آمریکا در سوریه

آمریکا قدرتمندترین بازیگر دخیل در منازعه سوریه است. تحلیل رفتار این کشور نیازمند بررسی است و می‌توان آن را «ثبات سیادت طلبانه» دکترین نظم نوین جهانی دانست و ویژگی اصلی نظم نوین جهانی را توان بازیگر منفرد برای نظم بخشیدن به کل نظام تعریف کرد. ثبات سیادت طلبانه دو سطح جهانی و منطقه‌ای داشته و دارای دو فرآیند اصلی جهانی بودن و کنترل بازیگران راهبردی است (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). آمریکا بر اساس مؤلفه‌های راهبردی خود در نظم نوین جهانی از ابتدای شروع بحران سوریه، به عنوان یکی از بازیگران اصلی وارد منازعه گردید و تلاش برای تغییر وضع موجود را با نگاه به تأمین منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود به شرح زیر دنبال کرد:

- ۱- حذف یکی از کشورهایی که ثبات سیادت طلبانه آمریکا را به طرق مختلف در منطقه خاورمیانه به چالش کشیده است.
- ۲- با توجه به اینکه به زعم آمریکایی‌ها، انزوای کشورهای یاغی یکی از اولویت‌های راهبردی آن‌ها در دکترین نظم نوین جهانی است، براندازی بشار اسد با تأثیرگذاری منفی بر قدرت منطقه‌ای ایران، این اولویت راهبردی آمریکا را تأمین می‌نماید.
- ۳- در صورت حذف اسد این مسأله با تضعیف محور مقاومت (ایران - سوریه و حزب ... لبنان) تأثیر مستقیمی بر ارتقاء امنیت اسرائیل می‌گذارد. امنیت اسرائیل یکی از اهداف جانبی نظم نوین جهانی در کنار اهداف مرکزی ثبات سیادت طلبانه است.
- ۴- دومین هدف جانبی نظم نوین جهانی، مسأله انرژی است. «قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا از تسلط سایر قدرت‌های رقیب بر مناطق ثروت ساز جهان جلوگیری کنند» (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۶۱). با توجه به وابستگی بسیاری از رقبای آمریکا در سطح بین‌المللی به انرژی خاورمیانه، این کشور به انرژی این منطقه به عنوان ابزار قدرت می‌نگرد. حذف اسد و تضعیف ایران (دو قدرتی که احتمال به چالش کشیدن این مسأله بر ضد آمریکا را دارند) به تأمین این هدف راهبردی کمک خواهد کرد.
- ۵- تغییر وضع موجود در سوریه، بر روند پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و وادار

نمودن این کشور به پذیرش شروط آمریکا تأثیرگذار است.

۶- با توجه به این فرض واقع‌گرایانه که میزان قدرت در نظام ثابت است، نتیجه تغییر وضع موجود در سوریه باعث افزایش قدرت متحدان منطقه‌ای آمریکا (به ویژه ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل) می‌گردد.

۷- تغییر وضع موجود در سوریه آخرین رگه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه را به چالش می‌کشد.

۸- حمایت آمریکا از مخالفان سوریه، آن کشور را مدافع دموکراسی در منطقه نشان می‌دهد. تأثیر مهم این موضوع افزایش قدرت نرم آمریکا در منطقه است.

۹- سقوط اسد نفوذ آمریکا در خاورمیانه را افزایش داده و بر قدرت جهانی این کشور تأثیر مستقیم می‌گذارد و می‌تواند به حفظ برتری جهانی از طریق برتری در مناطق نائل آید.

۱۰- تغییر و تحول قدرت در سوریه امواج بیداری اسلامی در مصر، یمن، لیبی و تونس را که به نظر برخی تحلیلگران شرایط را به ضرر آمریکایی‌ها رقم زده بود معکوس خواهد کرد و موازنه از دست رفته را به سود آمریکایی‌ها احیاء می‌نماید (عباسی، ۱۳۹۲: ۷۹). برخلاف مدل روسی، مدیریت بحران‌های بین‌المللی در رویکرد آمریکایی تلفیقی از یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی است که با هدف تحقق منافع ملی، امنیت بین‌الملل و نفوذ استراتژیک دنبال می‌شود. به وسیله توانایی‌های سازمان‌های غیردولتی، دیپلماسی دو و چند جانبه و قابلیت‌های نظامی به اشکال و انحای مختلف این امر پیگیری می‌شود. ساختار تصمیم‌گیری آمریکا در مداخله در بحران‌های بین‌المللی همچنان استمرار یافته است، اما در دوران پس از جنگ سرد همواره هدف تداوم رهبری آمریکا در جهان را دنبال کرده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹).

پیرامون جایگاه نبرد کنونی سوریه در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده، عمدتاً سه سطح تحلیل برای تبیین آن ارائه شده است. دسته اول مربوط به موج موسع‌گسترش دموکراسی در خاورمیانه می‌باشد که از دوره ریاست جمهوری بوش پسر در سیاست خارجی آمریکا آغاز شد. براساس این دیدگاه، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا چاره‌ای نداشت که در خاورمیانه نقش جدیدی را ایفاء کند. در نتیجه این کشور می‌بایست به جای تقویت حکومت‌های اقتدارگرای عرب به حمایت از ترویج مردم‌سالاری می‌پرداخت (هاثورن، ۱۳۸۵: ۴۲).

آمریکایی‌ها در این مسیر از ابزارهای دیپلماسی عمومی بهره گرفتند و با نفوذ در جامعه مدنی تلاش کردند تا جامعه کشورهای عرب را با عناصر کلیدی دموکراسی آمریکایی از طریق سفرهای مطالعاتی، برتری رسانه‌ای، مسأله حقوق زنان، اعطای بورس تحصیلی و نیز حمایت‌های دیپلماتیک از معارضان مدنی آشنا سازند. اما برخی اذعان دارند که تا مادامی که تضمین جریان نفت از خاورمیانه به سمت آمریکا برقرار بود، این کشور نیازی به اقدام جهت دمکراتیزاسیون

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
کشورهای منطقه نمی‌دید (هاثورن، ۱۳۸۵: ۴۲).

بنابراین لازم است تا سطح دوم تحلیل، به مباحث انرژی و دول وابسته تأمین‌کننده جریان آن به غرب اختصاص داده شود. از منظر این سطح تحلیل، کشورهای هم‌چون قطر، ترکیه و عربستان سعودی به دنبال مسیری جدید جهت احداث خطوط لوله از خلیج فارس به سمت اروپا هستند. این برنامه با حمایت مستقیم کاخ سفید صورت می‌پذیرفت. قطر بزرگترین صادرکننده گاز طبیعی مایع در جهان قصد داشت با روی کارآوردن رژیمی دست‌نشانده در سوریه، روند انتقال منابع گازی به اروپا را تسهیل کند. عربستان سعودی با صرف هزینه بسیار و سازماندهی گروه‌های تروریستی تلاش داشت در ادامه از این طریق جریان انرژی منطقه را مهار کند. طرح انتقال گاز از منطقه خلیج فارس به اروپا یکی از دغدغه‌های اصلی غرب جهت رهایی این قاره از وابستگی به واردات گاز از روسیه می‌باشد. برای آمریکا این بهترین فرصت بود تا بتواند برای شرکای خود منابع جایگزینی بیابد. غرب مشتاقانه منتظر بود تا نتیجه بحران داخلی این کشور منجر به روی کار آمدن گروه‌هایی در سوریه شود که نسبت به اجرای این خطوط اهتمام کامل داشته باشند. اسد حاضر به امضای توافقنامه ارائه شده با قطر نشد که خط لوله‌ای را از میدان شمالی دوم، که با حوزه پارس جنوبی ایران پیوسته است، از طریق عربستان سعودی، اردن و سوریه به ترکیه می‌رساند، با چشم انداز عرضه به بازارهای اروپایی و البته مهم‌تر از آن دور زدن روسیه (شهیدانی، ۱۳۹۴: ۶۹).

از سوی دیگر این موضوع را می‌توان در رابطه با مهار محور مقاومت در منطقه خاورمیانه تلقی کرد. در سال ۲۰۱۲ و هم‌زمان با افزایش درگیری‌ها در سوریه قرارداد گازی میان ایران، عراق و سوریه امضاء شد که بنا دارد تا از منطقه مشترک پارس جنوبی با قطر از طریق یک طرح ۱۰ میلیارد دلاری، گاز ایران را به سواحل مدیترانه برساند. بالطبع هر پروژه‌ای که موجب ارتقاء نقش و افزایش پتانسیل اثرگذاری این محور بر روندهای منطقه‌ای و تضعیف موقعیت دول وابسته خلیج فارس که متضمن فعلی جریان انرژی به غرب هستند شود، مطبوع ایالات متحده نبوده و با آن مقابله خواهد کرد. برکناری نظام کنونی سوریه نتیجه دیگری را نیز برای کاخ سفید به همراه خواهد داشت و آن تأمین امنیت مرزهای شمالی اسرائیل می‌باشد. سوریه تاکنون به مثابه پل میان ایران و نیروهای حزب الله لبنان بوده است. هرگونه تغییر در این وضعیت، نتایج مطلوبی را برای اسرائیل به همراه خواهد داشت. با توجه به این موضوع، از یک سو، از آنجا که تأمین امنیت اسرائیل را آمریکا به عنوان یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود تعریف کرده است و از سوی دیگر، سوریه از معدود کشورهای عربی بود که از نسخه‌های آمریکا پیرامون برقراری ارتباط با اسرائیل خودداری کرده بود، فلذا پس از جنگ در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ اسرائیل با حزب الله لبنان و حماس که نتایج وخیمی را برای این کشور

به دنبال داشت، تئوریسین‌های آمریکایی به دنبال قطع منابع مالی و راه ارتباطی میان محور مقاومت بودند. سوریه به عنوان شریان اصلی ارتباطی این محور محسوب می‌گردد (شهیدانی، ۱۳۹۴: ۶۸). آخرین سطح تحلیل مربوط به رقابت‌های ایالات متحده در عرصه جهانی با قدرت‌های بزرگی همچون روسیه است. پس از جنگ سرد، آمریکایی‌ها هیچگونه جایگاهی را برای کشورهای همچون روسیه در معادلات جهانی متصور نبودند. نگاه برتری‌جویانه حکمرانی ساختار جهانی در سیاست خارجی آمریکا چنین نتایجی را با خود در پی داشته است. پس از جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸، ممانعت روسیه از اقدام یکجانبه در بحران سوریه و تحولات سریع در سال ۲۰۱۴ در اوکراین از عمده موضوعاتی هستند که در روابط آمریکا و روسیه به مرحله چالشی نزدیک شده‌اند و به نوعی یادآور خطوط ترسیمی در دوران رقابت‌های دو ابرقدرت نظام دوقطبی هستند. برداشت پوتین این است که همراهی روسیه، باعث شده آمریکا قطعنامه‌ای را در مورد حمله به لیبی از شورای امنیت بگیرد و به شکل گسترده‌ای از آن سود جوید و تنها اهداف خود را دنبال کند؛ به همین دلیل برای تصویب قطعنامه علیه سوریه، نه تنها موافقت نکرد، بلکه در بحران سوریه به همراهی چین، ۱۵ بار قطعنامه علیه سوریه را وتو کرده است (شهیدانی، ۱۳۹۴: ۶۹).

تلاش آمریکا برای استفاده از آنچه که در لیبی مورد بهره‌برداری غرب قرار گرفت، در نگاه روس‌ها همواره به عنوان یک اقدام خطرناک در سوریه از سوی مقامات این کشور محسوب شده است. حمایت از معارضان سوری به جای تروریست‌های سرکش و در مقابل دولت سوریه یکی از ۸ نکته کلیدی سخنرانی باراک اوباما در دانشگاه وست پوینت در ۲۸ مه ۲۰۱۴ بود. رئیس جمهور آمریکا در این نطق به طور صریح میان جنگ در سوریه و تحولات سیاسی شرق اوکراین ارتباط برقرار کرد. به اعتقاد او عدم تحرک و اقدام واشنگتن علیه «خسونت در سوریه و اقدامات روسیه» برخلاف قانون اساسی آمریکا است. اوباما گفت: «در قرن ۲۱ آمریکا نمی‌تواند خود را منزوی کند. ما نمی‌توانیم نسبت به آنچه خارج از مرزهایمان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشیم؛ این بحران هیچ راهکار ساده‌ای ندارد. آمریکا از این پس منابع بیشتری را برای حمایت از همسایه‌های سوریه ارائه می‌کند. با کنگره رایزنی خواهیم کرد تا بهترین کسانی را که می‌توانند جایگزین تروریست‌ها و رئیس جمهور سوریه شوند، بیش از پیش تقویت کنند.» (شهیدانی، ۱۳۹۴: ۷۰).

تأثیر جنگ داخلی سوریه بر رقابت‌های ایالات متحده و روسیه

یکی از ویژگی‌های مداخله در منازعات منطقه‌ای این است که قدرت‌های بزرگ حامی طرفین در تمامی موضوعات و مراحل امنیتی - سیاسی یک بحران مداخله نمی‌کنند. دلیل این موضوع آن است که ویژگی‌های ساختاری هر کشور و یا بازیگر و همچنین الگوهای رفتاری آن

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
با سایر واحدها متفاوت است. این امر از گسترش مداخله در تمامی حوزه‌ها جلوگیری می‌کند. براساس منطق قدرت‌های بزرگ در یک ساختار بین‌المللی عقلانی، مداخله صرفاً باید در حوزه‌هایی انجام شود که از ارزش ژئواستراتژیک ویژه‌ای برخوردار باشد. زمان این مداخله نیز بستگی به میزان سودمندی و جایگاه آن دارد. در غیر این صورت، بازیگران تمایلی به مداخله در یک بحران نخواهند داشت (هیل، ۱۳۸۷: ۳۹۷).

با کاهش توان بازیگران منطقه‌ای، نیاز به همکاری با قدرت‌های بزرگ از سوی آن‌ها تشدید می‌شود. از آنجا که قدرت‌های بزرگ تمایلی به عدم تعادل در موازنه منطقه‌ای ندارند، با دستیابی یکی از طرفین زمینه تغییر در محیط امنیتی را تشخیص داده و سریعاً ورود می‌کنند. چنانچه سرنوشت یک بحران به تصمیم قدرت‌های بزرگ گره بخورد، وضعیت ثبات آن بحران نیز در شرایطی ایجاد می‌شود که از طریق گزینه مهار توسط قدرت‌ها، منجر به کاهش بحران خواهد شد. در جنگ‌ها و منازعات منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا موازنه قدرت پیش روی فضای پس از بحران، مورد توافق همه بازیگران اصلی و نیز در چارچوب عناصر اصلی ساختاری تبیین شود. آنان به هیچ عنوان با تحت تأثیر قرارگرفتن منافع استراتژیک توسط بازیگران منطقه‌ای راضی نخواهند شد. قدرت‌های بزرگ این موضوع را از طریق موازنه ضعف پیگیری می‌کنند؛ به نحوی که با تضعیف یکی از منازعه‌گران، شرایط برای تثبیت قدرت تعادلی بازیگر دیگر فراهم خواهد شد. اگر خود بازیگر اصلی نیز در وضعیت نامتعادل واقع شود، تلاش می‌کند تا سایر نیروهای منطقه‌ای مؤثر را با وضعیت منازعه مواجه سازد. روسیه و آمریکا در این موضوع به یک نتیجه رسیده‌اند که اکنون اولویت در سوریه مانع شدن از ایجاد مکان‌های دائم برای تروریست‌ها است. قدرت‌های بزرگ شرایطی را که آنان را به منافع هدفمند بیشتری سوق دهد می‌پسندند و تمایل بیشتری برای نیل به توافق استراتژیک از خود نشان می‌دهند (شهیدانی، ۱۳۹۴: ۷۹).

پیچیدگی پویای منطقه‌ای بخصوص میان ایران، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه باعث شده تا تلاش‌ها به منظور ارتقای همکاری میان ایالات متحده و روسیه در خاورمیانه و به طور ویژه حول بحران سوریه در مسیر مستقیم خود قرار نگیرد. مسکو و واشنگتن، هر کدام صرفاً نفوذ کمی بر شرکای منطقه‌ای خود داشته و هر یک از این شرکاء، راهبردهای منتخب خود را در بحران سوریه و فراتر از آن پیگیری می‌کنند. روابط روسیه با عربستان سعودی نه کاملاً مثبت و نه کاملاً منفی است. عربستان سعودی همچون دیگر دولت‌های عربی از مداخله نظامی روسیه در سوریه ناراضی است؛ اگرچه نسبت به قابلیت روسیه در اعمال قدرت در جریان بحران سوریه، بطور گسترده‌ای شگفت زده شده است. با وجود همه این تحولات، روابط دولتی میان دو طرف دستخوش تغییر نشده و دو کشور عربستان و روسیه بطور معمول در خصوص همکاری‌ها

حول دیگر موضوعات از جمله حوزه‌های انرژی و سرمایه‌گذاری به بحث با یکدیگر می‌نشینند. بنا به گزارش موجود، عربستان سعودی با هدف دور ساختن روسیه از سوریه و دست کشیدن از حمایت خود از بشار اسد، مشوق‌های اقتصادی به مسکو پیشنهاد کرده است. روابط میان روسیه و اسرائیل در جریان بحران سوریه تحکیم بیشتری یافته است. برغم اختلاف‌نظرها در خصوص رویکردهای دو طرف، اسرائیل و روسیه قادر به ایجاد توازن میان منافع خود بوده که این امر نشان‌دهنده فهم متقابل دو کشور است (دابینز، ۲۰۱۷: ۲۸).

برای روسیه، ایران از گذشته تا به امروز، موضوع ویژه‌ای بوده است. مسکو به تهران به مثابه قدرتی تأثیرگذار نه تنها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، بلکه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی (به عنوان حوزه‌های حساس منافع روسیه) نگاه می‌کند. لغو تحریم‌ها در خصوص برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند رقابت‌ها میان روسیه و ایران در این دو منطقه را سبب گردد. در بحران سوریه، روسیه و ایران بطور گسترده‌ای با یکدیگر همکاری داشته به طوری که ایران نیروی زمینی‌ای را تأمین می‌کند که مکمل توان و قدرت هوایی روسیه است. با این حال، رویکردهای مسکو و تهران به بحران سوریه به طور قابل توجهی متفاوت از یکدیگر است. هدف اصلی ایران ممانعت از شکست بشار اسد به عنوان هم‌پیمان اصلی منطقه‌ای تهران، به واسطه رویکردهای نظامی است؛ به طوری که ایران برای دستیابی به این هدف حاضر است، حضور بلندمدت نظامی خود در این منازعه را به رغم تلفات انسانی چشمگیر در سوریه حفظ کند. علاوه بر این، ممکن است تفاوت رویکردهای دو کشور ایران و روسیه در خصوص مسأله کردها نیز در آینده مشخص و عیان گردد (دابینز، ۲۰۱۷: ۲۹). این حقیقت که روسیه از روابط کاری خوبی با هر دو کشور عربستان سعودی و ایران برخوردار است، مسکو را در وضعیتی قرار می‌دهد که به بهترین نحو بتواند به عنوان یک مذاکره‌کننده با هدف حل و فصل بحران میان ریاض و تهران که دو طرف نیز علاقمند به یافتن راه‌حلی برای آن هستند، عمل نماید. روسیه و ایالات متحده، هر دو منافع مشترکی در کاهش تنش میان ایران و عربستان سعودی دارند، اگرچه نحوه دستیابی به آن نامشخص است، به خصوص که روابط اخیر ایالات متحده و عربستان نشان داده که تنش‌ها میان دو طرف کاهش نیافته است. مسکو شاهد بحران عمیقی در روابط خود با ترکیه بود که این بحران بطور گسترده‌ای، مرتبط با حضور روسیه در سوریه می‌شد. ترکیه مخالف رژیم بشار اسد بود و در نتیجه حمایت خود از گروه‌های مخالف تندرو در سوریه را گسترش بخشید و اجازه داد تا جنگجویان و داوطلبان اسلام‌گرا از مرزهای ترکیه عبور کرده و گروه‌های کرد در سوریه را با هدف مهار آن‌ها مورد هدف قرار دهند. تنش‌ها میان روسیه و ترکیه پس از ساقط کردن جنگنده روسی سوخو ۲۴ از سوی نیروی هوایی ترکیه شدت یافت. با این حال، بحران در روابط روسیه و ترکیه در راستای منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی هیچ یک از دو طرف نبوده و در

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———

نهایت، ترکیه که خود را در وضعیت دشواری به خصوص پس از کودتای ناموفق دید، گزینه عقب‌نشینی و مصالحه با روسیه را انتخاب نمود. برای روسیه، بسیار مهم است که به دلایل داخلی، اقتصادی (پروژه استریم ترکیه در حوزه انرژی) و سیاست خارجی، گفتگوهای خود با آنکارا را مجدداً آغاز نماید. شهروندان و اتباع ترک‌تبار روسیه (تاتارها و باشقیرها) بسیار نگران وخامت روابط مسکو با آنکارا بوده و چنین نگرانی‌ای در سطح کشورهای آسیای مرکزی نیز به چشم می‌خورد (دایینز، ۲۰۱۷: ۲۹). نقش اسد در این دوران گذار سیاسی، باید در جریان مذاکرات مشخص تعریف و بررسی شود. از یک سو حامیان ایالات متحده آمریکا خواستار جابجایی قدرت از اسد بوده‌اند و برعکس در آن سو، روسیه و جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورها حامی دولت اسد و مردم سوریه می‌باشند. البته با ورود و فعال شدن نقش روسیه در حمله به مخالفان دولت سوریه در ایام کنونی، از مواضع قبلی خود عقب‌نشسته و مقامات آمریکایی و اروپایی و حتی ترکیه با وجود تأکید بر لزوم تغییر در قدرت سوریه و جابجایی اسد، گفته‌اند که این جابجایی و کناره‌گیری لازم نیست بلافاصله انجام پذیرد. حال آنکه تا قبل از این، نظر قدرت‌های غربی بسیار متفاوت بود. آینده تحولات سوریه از وضعیت خشونت، جنگ و کشتار بیرون خواهد آمد و شرایط سیاسی این کشور به سویی خواهد رفت که گروه‌های مخالف دولت بتوانند خواسته‌های سیاسی خود را در مسیر مسالمت‌آمیز پیگیری نمایند که البته این دستیابی در مرحله نخست به نفع مردم سوریه و تحولات منطقه‌ای و فرای آن، که این نگاه امروزه به نفع سوریه در عرصه بین‌المللی تغییر کرده است. بنابراین بازیگران به این سمت می‌روند که وضعیت را در یک فرایند مرحله‌ای انتقال قدرت قرار دهند و قدرت‌های غربی به این نتیجه رسیده‌اند که دولت سوریه، دولتی نیست که با جنگ داخلی قدرت خود را از دست بدهد. تا زمانی که شرایط دوقطبی صورت نگرفته و بدنه اصلی اجتماع طرفدار دولت فعلی سوریه وجود داشته باشد، این قدرت از هم نمی‌پاشد و مردم و ملت سوریه می‌توانند آینده خود را رقم بزنند (اشرفی، ۱۳۹۴: ۶۱).

با این حال برای حل و فصل مناقشه سوریه کنفرانس‌های متعددی برگزار شد اما در این کنفرانس‌ها اختلاف نظرانی میان روسیه و آمریکا وجود داشته و دارد. مهمترین مانع همکاری روسیه و آمریکا در سوریه این است که مسکو و واشنگتن نگاه مشترکی در خصوص آینده سوریه ندارند (دایینز، ۲۰۱۷: ۲۷).

نگاه روسیه به سیاست آمریکا در سوریه همان پیگیری اشتباه و پرخطای تغییر رژیم در این کشور که بر مبنای سیاست بلندمدت و قدیمی آمریکا که منجر به بی‌ثباتی‌های بیشتر در منطقه می‌شد، قابل تعریف است. در این خصوص، روسیه اشاره به مثال‌های افغانستان، عراق و لیبی به عنوان شواهدی برای این موضوع که سیاست آمریکایی مخالفت و در نهایت ساقط ساختن رژیم بشار اسد، به عنوان تنها نهاد در سوریه که پس از گذشت ۸ سال از جنگ نسبتاً دست نخورده

باقی مانده است، صرفاً منتج به آشوب بیشتر و رشد گروه‌های جهادی خواهد شد. روسیه سیاست ایالات متحده را عدم سختگیری در رفتار و اقدامات خود با گروه‌های جهادی نظیر جبهه النصره به عنوان شاخه‌ای از القاعده توصیف می‌کند. روسیه همچنین در خصوص مباحثات داخلی میان نخبگان سیاسی و نظامی ایالات متحده حول سیاست واشنگتن در قبال سوریه، نگرانی دارد. بخشی از توجه مسکو به تلاش‌هایی معطوف شد که دولت اوباما را به سمت استفاده از نیروی نظامی گسترده‌تر علیه دولت بشار اسد و همچنین اختلافات عمومی بین وزارت دفاع و دیگر نهادهای اجرایی آمریکا در خصوص پیشنهادهای مبنی بر همکاری با روسیه در حمله به گروه‌های سلفی نظیر داعش و جبهه النصره سوق می‌داد. ایالات متحده راغب به تبادل اطلاعات با روسیه در خصوص این گروه‌ها نبود که البته بیانگر این بی‌اعتمادی ذاتی است که مسکو این اطلاعات را در اختیار دولت سوریه قرار نمی‌دهد. روسیه به آتش بس و فرآیند سیاسی که در آن بشار اسد و دولت کنونی سوریه نقش فعالی دارند، به دیده راه‌حلی برای پایان منازعه در سوریه می‌نگرد. با این حال، مسکو هیچ ارزشی برای آتش‌بس‌هایی که در بردارنده یا منبعث از تحولات سیاسی نبوده و صرفاً از ایده فرآیندهای سیاسی اعتبارزدایی کرده و اجازه می‌دهد که گروه‌های رادیکال با هدف تغییر توازن قدرت به نفع خود، تجدید نیرو و قوا کنند، ارزشی قائل نیست. نشست آستانه در ژانویه ۲۰۱۷، گونه جدیدی از مذاکرات را ایجاد نمود. این نشست از سوی روسیه و با همکاری ترکیه و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای که به طور مستقیم حضور نظامی در سوریه داشته و بر گروه‌های حاضر در میدان نبرد نفوذ دارند، سازماندهی و برگزار گردید. این گفتگوها با فرآیند گفتگوهای ژنو مرتبط بوده و استفان دومیستورا، فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در امور سوریه، در این نشست‌ها شرکت کرد. از آن جهت که فرآیند ژنو مبتنی بر همکاری نزدیک ایالات متحده و روسیه است، تجدید این فرآیند می‌تواند در ایجاد اعتماد بیشتر میان این دو کشور دخیل بوده و آزمون مهمی برای روابط دوجانبه در دوره رئیس‌جمهور جدید آمریکا قلمداد گردد (داینز، ۲۰۱۷: ۲۹).

در حال حاضر منافع آمریکا و روسیه در زمینه جلوگیری و کاهش استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی و کاهش خطر حملات تروریستی بزرگ، همگرا است. هر دو این تهدیدات از بی‌ثباتی و خشونت در شرق میانه که در آن سازمان‌هایی نظیر دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و القاعده سابق وجود دارند ناشی شده است. هم القاعده و هم داعش علاقه زیادی به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی از خود نشان داده‌اند. هر دو این سازمان اقدام به استخدام شهروندان آمریکا، کشورهای اتحادیه اروپا و روسیه برای مبارزه در صفوف خود و همچنین حملات تروریستی نموده‌اند. روسیه بیشتر به تهدید تروریستی ناشی از شرق میانه به خصوص داعش می‌اندیشد و گسترش قلمرو آن را برای پیشبرد خلیفه‌گری می‌داند.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
سرگئی اسمیرنوف معاون اول روسیه در امنیت فدرال در سپتامبر ۲۰۱۵ تخمین زده است که در حدود ۲۴۰۰ نفر از اتباع روسیه به جنگ در کنار دولت اسلامی عراق و شام پرداخته‌اند. همچنین ۳۰۰۰ نفر از اتباع جمهوری‌های آسیای مرکزی در کنار صفوف داعش قرار گرفته‌اند. علاوه بر این اتباع روسیه و دیگر جمهوری‌های شوروی در سازه‌های وابسته به القاعده در شام مبارزه می‌کنند (اشرفی، ۱۳۹۴: ۵۹).

بنابراین از حیث تئوریک، روسیه و ایالات متحده آمریکا پیرامون مبارزه با تروریسم در یک جبهه قرار دارند. هر دو کشور از حملات افراطی اسلام‌گرا به قلمروی خود رنج می‌برند و هر دوی آن‌ها مخالف دولت اسلامی عراق و شام، موسوم به داعش هستند. رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده باراک اوباما اغلب اظهار می‌داشت که آماده است تا با روسیه در خصوص بحران سوریه همکاری کند، به طوری که در ژوئن ۲۰۱۶ پیشنهاد همکاری نظامی را با روسیه مطرح کرد. جانشین وی، دونالد ترامپ، در سخنان خود، همواره بیان داشته که از کمک‌های ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، علیه داعش استقبال می‌کند. در تاریخ ۱۱ نوامبر، روسیه و ایالات متحده آمریکا، طی بیانیه مشترکی، تصمیم خود را در خصوص مبارزه با داعش اعلام کردند و ۱۰ روز پس از آن به بحث در خصوص همکاری‌های مبارزه با تروریسم پرداختند (اشرفی، ۱۳۹۴: ۶۰).

با این حال، چنین خوشبینی‌ای در خصوص همکاری با روسیه در مقابل تروریسم، اشتباه است. از سوریه گرفته تا افغانستان، پوتین همواره سعی داشته از طریق حفظ روابط خود با گروه‌هایی همچون حزب الله و طالبان، تروریسم را ترغیب و تشویق کند تا اینکه با آن مبارزه نماید. سابقه روسیه نشان می‌دهد که این کشور هرگز یک شریک قابل اعتماد یا یک دولت مطمئن برای غرب در جنگ با تروریسم نخواهد بود. هدف روسیه از آغاز شورش‌های سال ۲۰۱۱ در سوریه، همواره حفظ رژیم بشار اسد بوده است. در سپتامبر ۲۰۱۵، هدف اصلی مسکو مداخله نظامی در سوریه بوده است و نه مبارزه با داعش و سایر گروه‌های تروریستی.

این واقعیت که «بسیاری از تسلیحات مسکو در سوریه به کار گرفته شده است»، ارتباطی با مبارزه با داعش ندارد. واحدهای پیشرفته نیروی دریایی و دفاع هوایی روسیه که در سوریه بکار گرفته شده بود به مسکو اجازه می‌داد تا اعمال قدرت و حضور خود را گسترش دهد و این نشان می‌دهد که هدف واقعی آن محدود نمودن توانایی غرب در مانورهای منطقه‌ای است. گزارشات متعدد نشانگر آن است که بیشتر این حملات هوایی روسیه، خارج از مناطق تحت کنترل داعش قرار دارد و عمدتاً مخالفان اصلی سوریه را مورد هدف قرار می‌دهد. در بسیاری از این موارد، این حملات حتی به تقویت داعش نیز کمک می‌کند.

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پوتین خود را به عنوان یک شریک ضدتروریستی ضروری به غرب معرفی و برای آن هزینه پرداخته کرده است. برای مثال بسیاری از همان ابتدا معتقدند که بحران

_____ رفتارشناسی روسیه در قبال جنگ داخلی سوریه و واکنش آمریکا ◊

سوریه بدون مسکو حل نخواهد شد، اگر چه ممکن است این رویکرد ناقص باشد. به طور کلی اولویت پوتین این است که غرب را تضعیف و تقسیم کند و در این راستا با هر گروهی که برای رسیدن به این هدف او را کمک کند، همکاری خواهد کرد. غرب معتقد به بازی برد - برد است، اما پوتین معتقد به برد - باخت؛ بدین معنی که برای اینکه او موفق شود باید غرب چیزی را از دست بدهد (اشرفی، ۱۳۹۴: ۶۱).

نتیجه‌گیری

پس از ۸ سال جنگ داخلی، بحران سوریه به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های سیاسی و امنیتی در منطقه تبدیل شده است. از سوی دیگر تحولات سیاسی سوریه عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرده است. هر یک از این قدرت‌ها رویکردهای متفاوتی در قبال سوریه به کار گرفته‌اند که رویکرد آمریکا و روسیه به عنوان دو ابرقدرت جهانی اهمیت فراوانی دارد. از نگاه بیشتر تحلیلگران، سیاست خارجی آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار ابهام‌آمیز بوده است. ریشه این سردرگمی به استراتژی مبهم و نامشخص سیاست خارجی آمریکا در رابطه با رویارویی با بهار عربی مربوط می‌شود که سردرگمی در سیاست خارجی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورده است. روسیه نیز در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم نوسان موضع خود را دنبال کرده است. موضع روسیه در قبال تحولات سیاسی کشورهای عربی منطقه با نوعی شک و تردید آمیخته بوده و جایجایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زنده ثبات منطقه می‌داند. روسیه به عنوان مطرح‌ترین قدرت نظامی اروپا در یک سوی گسل کشمکش سوریه و آمریکا در کسوت نافذترین بازیگر جهانی در سوی دیگر خط مناقشه قرار دارد.

بنابراین باید گفت که حداکثر همسویی و حداکثر واگرایی در منافع ایالات متحده و روسیه در خصوص بحران سوریه وجود دارد. هر دو قدرت از طرف‌های اپوزیسیون در جنگ داخلی سوریه حمایت کرده‌اند، اگرچه مسکو و واشنگتن مخالف جنبش‌های تندروی خشونت طلبی هستند که باعث شعله ور ساختن این منازعه و جنگ داخلی شده‌اند. هر دو دولت عملیات‌های نظامی فعالانه‌ای در سوریه به راه انداخته‌اند، گرچه اهداف آن‌ها غالباً متفاوت بوده است، به طوری که عملیات‌های نظامی مستقیم آمریکا علیه داعش و عملیات‌های نظامی روسیه علیه گستره‌ای از نیروها از جمله نیروهای تحت حمایت ایالات متحده آمریکا بوده است. ایالات متحده همچنین این موضوع را مورد اشاره قرار داده که شهروندان غیرنظامی از سوی رژیم سوریه و حملات هوایی روسیه مورد هدف قرار گرفته‌اند.

روسیه و ایالات متحده در دستیابی به یک همکاری پایدار در سوریه ناموفق بوده‌اند. در واقع، دو قدرت تضادهای خود با یکدیگر را وارد عرصه میدانی کردند که به واسطه واقعیات محلی، این تضادها شدت بیشتری گرفت. در چنین فضایی، مسکو و واشنگتن بطور فزاینده‌ای از داوران حاکم بر بازی سوریه به رباپندگان این منازعه تبدیل شده و این روند کماکان ادامه دارد. در نهایت، اگر دو طرف از تقابل‌های جدی‌تر و خطرناک‌تر پرهیز کنند، باید به میز مذاکره بازگشته و اجازه ندهند که عوامل منطقه‌ای آن‌ها، موضوعی را که برای این دو قدرت به مثابه

موضوعی جانبی و ثانویه است، به یک موضوعی برای منازعه مستقیم آمریکا و روسیه تبدیل نماید. روسیه و ایالات متحده از راه‌حل مبتنی بر مذاکره در خصوص جنگ داخلی سوریه حمایت می‌کنند. با این حال، ایالات متحده کماکان تأکید بر این موضوع دارد که خروج بشار اسد از قدرت باید بخشی از این راه‌حل صلح باشد، در حالی که روسیه تأکید می‌کند آینده بشار اسد باید از سوی مردم سوریه و از طریق برگزاری انتخابات که بخشی از فرایند انتقال قدرت خواهد بود، تعیین گردد. تفاوت جزئی میان این دو رویکرد این است که مسکو تأکیدی بر حفظ بشار اسد در مسند قدرت ندارد، اما علاقمند به اعمال فشار به بشار اسد برای ترک قدرت نیز نیست. در سوی دیگر این طیف، ایالات متحده آمریکا بر تغییر کامل رژیم سوریه تأکید ندارد، اما قطعاً بر این باور است که بشار اسد باید در مرحله‌ای از فرایند تشکیل دولت متحد سوریه، از قدرت کناره‌گیری کند.

از این رو، دو طرف باید همکاری بیشتر و فشرده‌تری به منظور رفع این خلاء با یکدیگر داشته باشند. روسیه و ایالات متحده هیچ یک تمایلی به درگیر شدن در منازعه نامشخص و بی‌پایان در سوریه ندارند. از این رو، مسکو و واشنگتن باید همکاری‌های خود در راستای حمایت از ترتیبات موقتی که جنگ را پایان داده و توافق بلندمدت‌تری میان طرفین سوریه که دولتی متحد و حتی‌المقدور غیرمتمرکز نتیجه آن باشد، را شدت بخشند.

در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده است و این کشور جابجایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زنده ثبات منطقه قلمداد کرده است. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در جهت منافع ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به اوج‌گیری افراط‌گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدیدزا است. البته نوع واکنش و موضع روسیه در قبال تحولات سه کشور تونس، مصر و لیبی بسیار متفاوت از واکنش و موضع آن نسبت به تحولات سوریه بوده است. در مورد سه نمونه قبلی، روسیه در مجموع سیاست مشاهده و انتظار که به نوعی اتخاذ رویکرد سکوت بود را در پیش گرفت. روس‌ها از گسترش سریع و ناگهانی تحولات غافلگیر شدند. روسیه قبلاً در برخی حوادث دیگر منافع بزرگی را از دست داده بود و شاید تحت تأثیر همان تجربه اینگونه رفتار کرد. با توجه به چنین تجربه‌ای بود که روسیه موضع دیگری را در مورد سوریه اتخاذ کرد و این بار به طور صریح و محکم از حکومت دوست خود پشتیبانی کرد تا برخلاف گذشته جلوی از دست دادن منافع بزرگ خود آن هم به سود رقبایش در خاورمیانه را بگیرد. روسیه نگاه خوبی به تغییر نظام در سوریه ندارد و در بدترین وضعیت می‌پذیرد که جابجایی مختصر در نخبگان حاکم

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———

انجام گیرد، امری که به نظر می‌رسد، روس‌ها در گذشته در یک منطقه دیگر به خوبی آن را به کار بسته و جلوی از دست رفتن منافع و نفوذشان را به طور کل گرفته‌اند. همچنین در روند مدیریت بحران، قدرت‌های جهانی برای مقابله با عواملی که مطلوبیت‌های استراتژیک آن‌ها را در فضای ساختاری تهدید می‌کنند از روش‌هایی همچون استفاده از خشونت کم شدت برای مهار، بکارگیری خشونت برای محدود کردن نیروی چالشگر، انتقال بازی به بازیگران درجه دوم جهت تداوم مهار و استفاده از خشونت برای براندازی بهره می‌برند. البته فرایند ایفای نقش در یک بحران برای این بازیگران صرفاً دارای کارکرد مشترک و یا همکاری جویانه نیست.

منابع

الف: منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶). «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۲.
- اسنایدر، گریک. ای (۱۳۸۴). **امنیت و استراتژی معاصر**، سید حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- اشرفی، اکبر (۱۳۹۴). «سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۸، شماره ۳۲.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). **تحولات عربی، ایران و خاورمیانه**، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**، مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ال ویور (۱۳۸۸). **مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل**، رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۰). «ملاحظات راهبردی ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش راهبردی، شماره مطلب ۵۰۵۶۳.
- دابینز، جیمز و زویاگلسکا (۱۳۹۶). **نقشه راه روابط روسیه و آمریکا در خاورمیانه**، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا (CSIS)، ترجمه مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۵). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک چندقطبی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۸.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۸). **سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- شهیدانی، مهدی (۱۳۹۴). «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، شماره ۱۲.
- صادقی، شمس‌الدین (۱۳۹۵). **جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی امنیتی روسیه**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۳.
- عباسی، مجید (۱۳۹۲). «تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱، شماره ۲.

- ◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۰). **امنیت منطقه‌ای: رویکردها و الزامات**، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- فاست، لوئیس (۱۳۹۶). **روابط بین‌المللی خاورمیانه**، احمد سلطانی‌نژاد، تهران: وزارت امور خارجه.
- قربانی، فهیمه (۱۳۹۱). **بحران سیاسی جاری سوریه: راهکارها**، تهران: پژوهشکده استراتژیک خاورمیانه.
- کولایی، الهه (۱۳۹۵). «**علل و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه**»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۳.
- کیانی، داوود (۱۳۸۶). «**سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها**»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اوراسیا، شماره ۵۳.
- کیانی، داوود (۱۳۸۷). «**سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها**»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). «**نشانه‌شناسی رفتار آمریکا در خاورمیانه**»، فصلنامه مطالعات جهانی، دوره ۱، شماره ۱.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹). **تراژدی سیاست بین‌الملل**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نصری، قدير (۱۳۸۴). «**تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت**»، مجله مطالعات راهبردی شماره ۲۹.
- واعظی، محمود (۱۳۹۲). **بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها**، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ویلیامز، فیل (۱۳۸۲). **ظرفیت همکاری امنیتی ایالات متحده و روسیه در جهان در حال توسعه**، محمدرضا سعید آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هاثورن، ایمی (۱۳۸۵). **آیا آمریکا می‌تواند مردم سالاری را در خاورمیانه رواج دهد؟**، آمریکا و جهان قرن بیست و یکم، فرهاد عطایی و محمدرضا اقارب پرست، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- هیل، کریستوفر (۱۳۸۷). **ماهیت متحول سیاست خارجی**، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب: منابع لاتین

- Rogers, Paul & Richard Reeve (۲۰۱۵), **Russia's Intervention in Syria Implications for Western Engagement**, England: Oxford Research Group.